
سنت کوسه‌گری

هاشم سلیمی

سنت کوسه‌گری نوعی نمایش کوچه بازاری است که از بافت کشاورزی، دامداری روستایی و نیز طولانی بودن فصل زمستان هنگام زاد و ولد دام‌ها در برخی از مناطق کردنشین نشأت گرفته است.

بازیگران اصلی این نمایش کهن، چوپان‌های آبادی‌ها هستند که مدت دو تا سه هفته به هنرنمایی و شیرین کاری می‌پردازند، هر چند از سوی جوانان روستاها متلک‌باران می‌شوند، از پاسخ در نمی‌مانند و فی‌البداهه، خونسرد و آرام به آنان پاسخ می‌دهند و زمینه شادی و نشاط مردم را فراهم می‌آورند. زمان برپایی نمایش یاد شده در مناطق مختلف، متفاوت است، اما دامداران به سبب نیاز دام‌ها به علوفه تازه، سعی بر آن دارند که موقع زاد و ولد دام‌ها را به اواخر اسفند بیندازند تا در آغاز فصل بهار از مراتع سرسبز برای تغذیه دام‌ها، حداکثر بهره را ببرند.

نکته جالب این است که از آغاز مراسم تا پایان گفت و شنود با لطافت و ظرافت طبع صورت می‌گیرد و مجموعه شوخی‌های دوطرف از چارچوب مشخصی خارج نمی‌شود و حجب و حیای حاکم بر فرهنگ روستا در همه حال حفظ می‌شود.

آمدن کوسه به درخانه کوبیدن در آغل‌ها نه تنها فضای آبادی‌ها را نشاط می‌بخشد، بلکه از سوی صاحبان دام‌ها، نوعی خوش‌یمنی تلقی می‌شود. اگر کوسه به در خانه کسی نیاید، آن را بدبختی تعبیر می‌کند. فرد چوپان در چرخه تولید روستا عاملی مهم و کارساز محسوب می‌شود و دارای موقعیتی آبرومند است و مثل همه پیشه‌های شهری و روستایی، کارش از احترام زیادی برخوردار است.

آن‌ها که با جامعه روستایی آشنا هستند، به خوبی آگاهند که روستاییان در فصل‌های بهار، تابستان و پاییز چه کارهای پرمشقتی دارند. و تنها در زمستان به سبب سرما و یخبندان تقریباً در استراحت به سر می‌برند، در این فصل کشاورزان به مزرعه و باغ نمی‌روند، دامداران نیز دام‌های خود را به چراگاه‌ها نمی‌فرستند و در طویله‌ها جای می‌دهند و علوفه خشک را به خورد آنها می‌دهند. بنابراین فصل زمستان را باید با شب‌نشینی‌ها، مهمانی‌های دوره‌ای، بازی‌ها، سرگرمی‌های فصلی و مراسم کوسه‌گری بگذرانند.

سنت کوسه‌گری نه تنها یک سرگرمی است و زمینه شور و نشاط همگانی را دو - سه هفته در روستا فراهم می‌آورد بلکه دامداران متمکن را هم موظف می‌سازد که بخشی از ذخیره‌های ارزاق زمستانی خود را در اختیار چوپان‌های زحمت‌کش قرار دهند، تا اصل هره‌وه‌زه (harauaz) که روح پایدار تعاون و همیاری زندگی روستایی کردهاست هرچه بیشتر محقق گردد. حفظ حریم مقدس

خانواده از نکات بارز نمایش کوسه‌هاست، چه در این بازی که دو نفر چوپان در نقش زن و شوهر ظاهر می‌شوند، سعی بر آن دارند که همیشه و در همه حال در کنار هم و مواظب همدیگر باشند. زن کوسه حق دارد در صورت مزاحمت با جوالدوز از خود دفاع کند و کسی حق اعتراض ندارند، کوسه نیز در هر حال مراقب احوال رفیق همراه خود می‌باشد.

اگر جوانان ده موفق شوند رفیق کوسه را برابند برایش مایه شرمساری است. ناچار متوسل به عجز و لابه می‌گردد، سرانجام سازش صورت می‌گیرد، جوانان روستا برای آن که برنامه‌های کوسه را هرچه بیشتر پرشور سازند، از کوسه می‌خواهند با یک سه وه ته (sawata) سید بزرگ چوبی کشتی بگیرد که کاری مضحک و خنده‌آور است ولی چاره‌ای نیست سزای کسی که مواظب حریم خانه و خانواده خود نیست همین است و بس.

حاضر جوابی، طنزگویی، نکته پراکنی و دست آخر متلک‌گویی از دیگر هنرهایی است که در نمایش یادشده وفور بین کوسه‌ها و جوانان آبادی ردوبدل می‌شود.

نکته جالب این است که از آغاز مراسم تا پایان، گفت و شنودها با لطافت و ظرافت طبع صورت می‌گیرد و مجموعه شوخی‌های دوطرف از چهارچوب مشخصی خارج نمی‌شود و حجب و حیای حاکم بر فرهنگ روستا در همه حال حفظ می‌شود.

سخن آخر این که، هنرنمایی و رقص کوسه، در مدت یاد شده، همه اهل آبادی را اعم از پیرو جوان به وجد و سرور می‌آورد، البته در جوامع روستایی کردنشین که هم از حداقل امکانات تفریحی، ورزشی و فرهنگی محرومند، برپایی نمایشی چنین شادی‌بخش، موجب شور و نشاط فراوان در کوچه‌ها و گذرگاه‌ها می‌شود و توجه همگان را به خود جلب می‌نماید. مردم می‌گویند: در تمامی این مدت چراغ خانه‌ها به یاد آنها روشن می‌شود، منظور این است که هرشب روستاییان در زیر روشنایی چراغ خانه‌های خود حرف و حدیث کوسه‌ها را بازگو می‌کنند یعنی همه جا سخن از کوسه است و بس.

پیشینه کوسه

گردش کوسه به منظور سرگرمی و خندانند مردم یکی از رسم‌های دیرین ایرانیان است، ابوریحان بیرونی می‌نویسد: «بر نشستن کوسه چیست؟ آذر ماه به روزگار خسروان اول بهار بوده است و به نخستین روز از وی، از بهرفال، مردی بیامد. کوسه، بر نشسته بر خری و به دست کلاغی گرفته و بادبیزن، خویشتن باد همی زدی و زمستان را وداع همی کرد وز مردمان بدان چیزی یافتی، و به زمانه ما، به شیراز همین کرده‌اند و ضربیت پذیرفته از عامل، تا هرچ ستاند از بامداد تا نیمروز،

به ضربیت دهد و تا نماز دیگر از بهر خویشتن را بستاند، اگر از پس نماز دیگر بیابندش سیلی خورد از هر کسی.»

نخستین روز از آذرماه که ابوریحان به آن اشاره کرده عید وهار جشن، یعنی عید بهار بود. در روزگار اسلامی این عید را خروج الکوسج می‌گفتند. در فرهنگ آندراج درباره جشن کوسه آمده است: کوسه برنشین نام جشنی است که پارسیان در غره آذرماه می‌کرده‌اند و وجه تسمیه‌اش آن است که در این روز مرد کوسه یک چشم بدقیافه مضحکی را بر الاغی سوار می‌کردند، و داروی گرم بر بدن او طلا می‌کردند و آن مضحک، بادزنی در دست داشت و پیوسته خود را باد می‌زد و از گرما شکایت می‌نمود و مردمان برف و یخ برو می‌زدند و چندی از غلامان پادشاه نیز با او همراه بودند از هر دکانی یک درم سیم می‌گرفتند، و اگر کسی در چیزی دادن، اهمال و تعلل می‌کرد گل سیاه و مرکب که همراه او بود، بر جامه و لباس آن کس می‌پاشید و از صبح تا نماز پیشین «هر چه جمعی که با او همراه بودند و اگر کوسه بعد از نماز دیگر، به نظر بازاریان درمی‌آمد، او را آنقدر که توانستند می‌زدند و آن روز را به عربی رکوب کوسنج خوانند.»

در فرهنگ معین آمده است:

کوسه برنشین جشنی بود که ایرانیان در اول آذرماه برپا می‌کردند، بدین وجه که مردی کوسه و یک چشم و بدقیافه و مضحک را بر خری سوار می‌کردند و دارویی گرم بر بدن او طلا می‌نمودند و آن مرد مضحک بادزنی در دست داشت، پیوسته خود را باد می‌زد، از گرما شکایت می‌کرد، و مردم برف و یخ به او می‌زدند، چند تن از غلامان شاه نیز همراه او بودند و از هر دکانی یک درم سیم می‌گرفتند.

از کتاب‌ها و منابع قدیمی چنین برداشت می‌شود که این رسم از روزگاران کهن در این مرزوبوم مرسوم بوده است، اما این سنت ملی متأسفانه مورد سوءاستفاده حاکم و پادشاهان مستبد زمانه قرار می‌گرفت و بهانه‌ای می‌شد برای گرفتن باج و خراج از مردم رنجدیده کشورمان و نکته جالب آن است که این سنت در کردستان و پاره‌ای از استان‌های همجوار کمتر دچار تحریف حاکمان و زورمداران شده است و به همان سبک و سیاق مردمی خود محفوظ مانده است. پس باید این نکته ظریف را در نظر داشت که سنت کوسه، یک سنت مردمی و برخاسته از نظام دآمداری است و کوسه برنشین نوع تحریف شده و دگرگون شده این سنت باستانی است. گزارش‌ها و مطالب ارسالی شهرها و روستاهای مختلف استان‌های کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی صحت این گفته را تأیید می‌کند.

رسول رش احمدی شاعر و فولکوریکست گرد درباره رسم کوسه‌گری در روستای شاره‌زور منطقه منگور مهاباد می‌نویسد:

«یکی از سرگرمی‌های این منطقه در فصل زمستان نمایش کوسه است، که در مناطق مختلف به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود. مثلاً در بعضی از روستاها، شخصی دو داس به دست می‌گیرد، چادر بزرگی بر سر او پهن می‌کند، طرز نگهداشتن داس‌ها و راه رفتن وی از دور قیافه شتری را در حال راه رفتن تداعی می‌کند. او حرکاتی از خود نشان می‌دهد که شخص خوش ذوقی دو تکه چوب به صورت ضربدر در آستین‌های که وا (kava) بالاپوش خود جاسازی می‌کند. یک چوب دیگر را در وسط که به طور عمودی به چوب‌های دیگر از داخل می‌بندد، به نحوی که یک سر آن از محل گردن که بیرون آید و کلاهی روی آن می‌گذارد و سر دیگر آن در دست آن شخص به ترتیب خاص قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که طرز نگهداشتن آن، از دور، شبیه کسی است که بچه‌ای را در بغل دارد. به هر حال آن شخص که مترسک را در دست گرفته است به مجالس یا خانه‌های روستا می‌رود و می‌گوید: آمده‌ام که چوپانی و گاوبانی ده را برعهده بگیرم، از همه فامیل و خویشانم فقط این کودک را دارم و مترسک را در نقش یک بچه بازی‌گوش به حرکت درمی‌آورد. با مزه پراکنی و شیرین کاری و حرکات عجیب و غریب، تماشاچیان را از خنده روده بر می‌کند.»^۱

بهترین استادکار این بازی در حال حاضر درویش عبدالله در روستای دوله توی سردشت است. کوسه برای سرگرمی و تفریح اهالی به گردش در روستاها ادامه می‌دهد. در برخی مناطق برای سرگرمی بیشتر و سنجیدن شجاعت افراد، کوسه را به شمایل جوانی که ریش و سبیل پشمی دارد، در می‌آورند و به سروصورت وی آرد می‌پاشند. جوان چوب‌دستی به دست می‌گیرد. نصف شب، در خانه‌ای می‌کوبد و صاحبخانه را از خواب بیدار می‌کند اگر صاحبخانه بترسد، به او لقب ترسو می‌دهند، و این در حالی است که جوانان روستا خود را در پشت سر او پنهان کرده‌اند تا از دور وضعیت روحی صاحبخانه را دریابند. و زمینه سرگرمی و خنده خود و دیگران را فراهم کنند. گاهی صاحبخانه با عصبانیت کوسه را می‌گیرد و کتک می‌زند. و جوانانی که در گوشه و کنار کمین کرده‌اند، به داد کوسه می‌رسند و او را از چنگ صاحبخانه درمی‌آورند.

البته جوانان روستا سعی بر آن دارند این برنامه را در مورد کسی اجرا کنند که با موضوع آشنا نیست مثلاً به تازگی از شهر یا روستای دیگر به این آبادی آمده است، و می‌خواهند میزان غیرت و شجاعت او را بسنجند.

در روستای که له‌کان (kalakan) سندرچ و آبادی‌های اطراف آن چوپان‌ها کوسه - کوسه راه می‌اندازند، که جشنی است روستایی و چوپانی و شرح آن چنین است که در چقه خانه «čaquxna» مسجد چند نفر از چوپان‌ها و گاوچران‌های آبادی را به طرز خاصی آرایش می‌کنند، یک‌کلاه نمدی بر سر کوسه می‌گذرانند. این کلاه شبیه به دیگر وارونه‌ای است که سرکسی بگذارند، کردها به آن ته‌پله (taple) می‌گویند. در اطراف این ته‌پله دستار نسبتاً کوچکی می‌بندند، تا بتواند کلاه و دو عدد

جارو را به جای گیسو دور سرش نگه دارد. بعد ریش و سبیل پرپشت و بلندی از پشم سفید برایش درست می‌کنند، سپس که رهک (karak) یا کپنک نمدی بلندی به تن کوسه می‌کنند که دامن آن تا پایین زانو می‌رسد. بدنه کپنک تنگ و چسبان و دامن آن پهن و گشاد است به طوری که حدود نیم گز با پای کوسه فاصله دارد، دو تکه نمد هم بر سر شانه‌های که رهک دوخته‌اند که به پهنای چارانگشت است و روی شانه کوسه قرار می‌گیرد. کوسه یک جفت زنگال «zangal» پابند هم به پا می‌کند. زنگال از پشم بافته شده است و مثل یک جفت جوراب کلفت ابریشمی است که تا زانو پای کوسه را می‌پوشاند. یک جفت کفش به نام کاله «kale» هم به پای کوسه می‌کنند که از چرم گاو درست شده است و تمام پای او را می‌پوشاند دورتادور آن را با نخ‌های رنگی ابریشمی بافته‌اند. کوسه قبل از آنکه کاله بپوشد پارچه‌ای پشمی به پاهایش می‌پیچد به این پارچه در گردی پی‌تاوه «petau» می‌گویند.

روی که رهک هم کمربندی محکم می‌بندند، که دو سر کمربند روی شکم به یک کاسه کوچک منتهی می‌شود و آن را کمره «kamara» می‌گویند.

البته قبل از اینکه کمره را ببندند شالی پشمی به کمرش می‌بندند، بعد به دور تا دور کمرش جارو آویزان می‌کنند و یک ریسمان پهن که از موی سفید و سیاه بافته شده است و تقریباً ده سانتیمتر پهنان و حدود دو ذرع یا بیشتر طول دارد روی شانه راست کوسه می‌اندازند، به طوری که یک ذرع آن عقب و از پشت سر کوسه روی زمین کشیده می‌شود، این طناب گژک «gižek» می‌گویند به دست می‌گیرد و آماده حرکت می‌شود. کوسه قیافه‌ای ترسناک و در عین حال مضحک به خود می‌گیرد و آماده حرکت می‌شود. کوسه قیافه‌ای ترسناک و در عین حال مضحک به خود می‌گیرد و پیشاپیش راه می‌رود، چوپان‌ها به دنبالش حرکت می‌کنند. بچه‌ها و جوان‌های آبادی نیز دورش را می‌گیرند و با هیاهو و سروصدا به درخانه‌ها می‌روند. کوسه به درخانه‌ای که می‌رسد با چماق خود به در می‌کوبد، صاحبخانه که می‌داند کوسه و دارودسته او هستند، می‌گوید:

صاحبخانه: کی‌یه، کی‌یه، سه برکه، واهاتم

Keya keya sabir ka uahatlm

کیه کیه صبر کن آدمم

کوسه: په زبه یه کانه بز ن به دوانه

Paz ba yakana bizn ba duana

گوسفندها یک یک و بزها دوتا دوتا بزایند.

خوا به ره‌ک‌ت بدا به‌و ده‌رک و بانه

xua barakat bida bau darko bana

خداوندا به این خاندان برکت بدهد.

در این موقع صاحبخانه درب را باز می کند
کوسه: سه لام خاوه ن مال، کوسه ت میوانه

Salam xauan mal kosat miuana

سلام، صاحبخانه، کوسه مهمان توست
نابی بی بهش بی، له و خانه دانه،

Nabe be baš be lau xanadana

نباید از این خاندان کسی بی بهره بماند.
صاحبخانه: کوسه خوش هاتی فهرمو دانیشه

Kosa xoš hati farmu daniša

کوسه خوش آمدید بفرمایید بنشینند.
له کویت هینا وه نم گشته ریشه؟

la kuet hena ua am gešta riša

این همه ریش را از کجا آورده ای؟
در اینجا، جمعیتی که به تماشا آمده اند خنده شان می گیرد و چوپان گله که پشت سر کوسه
ایستاده است، ابیات فکاهی می خواند و کوسه پشت سرهم چوب دستی خود را که درازای آن
تقریباً دو برابر قد اوست به زمین می کوبد. صدای تق تق چماق، ریخت و هیکل کوسه و حرکاتش
جمعیت را به خنده وا می دارد و چوپان گله می گوید:
کوسه هاتو، کوسه چو، کوسه مرد کفنی نه بوو

Kosa hatu kosa ču kosa merd kefni nabu

کوسه آمد و کوسه رفت، کوسه مرد در حالی که کفن نداشت.

Kefin lakašah bu kašan re bananbu

کفن در کاشان بود، و راه کاشان هم بند آمده بود.
کوسه یان نابه تاقه و، چاوی چوبه زاقه و کوسه را در طاقچه ای گذاشتند، در حالی که زلزل نگاه
می کرد.

Kosayan naba taqa, čauy čubazaqu

در اینجا صاحبخانه می گوید:

بی کوسه بی نم سه ت تمه نه بوه بیده به کراس بیکه به رت

Be kosa be am sat tmana bua bida ba kiras bikabart

بیا کوسه بیا، این صد تومان را ببر، برای خودت پیراهن بخر
کوسه با اعتراض می گوید:

نممه چه س؟ خوتولای خوت گه وره مالی ئاوایت.

Ama čas xoto lay xot gaura maly auaiet

این چیه آقا، حالا خوبه که بزرگ خاندان آبادی هم هستی

تماشاچیان می خندند و صاحبخانه می گوید:

کوسه ریش پان ئه وه به شت ناکا

Kosa riš pan aua bašit naka

کوسه ریش پهن این برای تو کافی نیست؟

کوسه جواب می دهد:

نه خیر ئه مه بو شانی تو که مه

na xer ama bo šany to kama

نخیر این برای شأن تو کم است.

صاحبخانه می گوید:

دها کوسه ئه م پانسه ت تمه نه بیه بیده به که وش و کراس

Daha kosa am pansat timan biba biba ba kauš o kiras

بیا بگیر این پانصد تومان را ببر و برای خودت کفش و پیراهن بگیر.

کوسه می گوید:

مال ئاواها ئه وه دهسته گه سکه ش بو خانم

Mal aua ha au dasta gaskaš bo xanem

خانه تان آباد، بیا این دسته جارو هم تقدیم خانم خانه می کنم.

در آخرین ماه زمستان که دامها می زاینند در روستای خیدر «xaidar» سقز و اطراف آن نمایش

جالبی اجرا می شود. جوانان آبادی یک نفر را برای ایفای نقش کوسه انتخاب می کنند. بعد سر و

روی او را با آرد سفید می نمایند و از پشم برایش ریش و سبیل درست می کنند. سپس کلاهی

برایش می سازند که دو شاخ دارد و بر گردنش زنگوله کوچکی آویزان می کنند، آستین های او را تا

آرنج بالا می برند و شلوارش را تا زانو بالا می کشند. یک نفر دیگر را نیز برایش لباس زنانه

می پوشانند، و به عنوان کوسه در کنار او می گذرانند یک نفر دیگر نقش برادر کوسه را بازی می کند.

این گروه حدود ساعت هشت شب راه می افتند و به درخانه کسانی که گاو، بز یا گوسفندشان

زاییده می روند. جوانان و بچه ها هم پشت سرشان حرکت می کنند، صاحبخانه از آمدن کوسه

خوشحال می شود، چون آمدن او را موجب افزایش مال و ثروت خود می دانند. وقتی به منزل

صاحبخانه رسیدند، برادر کوسه با صدای بلند این ابیات را می خواند، کوسه و زنش هم به صورت

چوپبی می رقصند.

کوسه هاته له چه مو kusa hata la čamo کوسه از طرف رودخانه آمده است

نه قوی ی گرته به ده مو naqay ger to ba damo و ماهی نقه به دهن گرفته است

کوسه هاتو بو توتون kosa hata bo tu tu n کوسه برای توتون آمده است
که وته وهک سه گی کولکون kauta uak sagi kulkin مثل سگ پشمالو افتاده است
کوسه م نهنا به تاقو kosam and ba taqu کوسه را روی طاق گذاشتم
چاوی نه چووبه زاقو čaui a ču ba zaqu چشمهایش سیاهی می رفت
کوسه نیه و به لایه، کیشکی ده وری قه لایه kosa neya balaya kešky dauri qalaya کوسه
نیست و بلا است، نگهبان دور قلعه است.

گردش کوسه در واقع یک تئاتر کوچه‌ای است که در آن دو نفر را که مسلط به ایفای نقش باشند انتخاب
می کنند یکی را کوسه و دیگری را زن کوسه نام می نهند.

در بعضی از روستاهای کرمانشاه بر چهره مردی ماسک ویژه‌ای می زنند و کلاهی کاغذی و
رنگارنگ برسش می گذارند و لباس گلی رنگ بر وی می پوشانند، این هیئت و قیافه را در لهجه
محلی، غولک «xulak» می گویند، غولک نیز مانند کوسه‌ها در کوچه‌های ده به گردش می پردازند و
موجب خنده و شادی مردم می شود و گاهی از مردم عیدی می گیرد عمر فاروقی پژوهشگر سقزی
می نویسد:

«گردش کوسه در واقع یک تئاتر کوچه‌ای است. که در آن دو نفر را که مسلط به ایفای نقش
باشند انتخاب می کنند، یکی را کوسه و دیگری را زن کوسه نام می نهند.»

مصطفی کیوان مراسم کوسه را ویژه فرارسیدن عیدنوروز می داند و می نویسد:
«یکی دیگر از سنت‌های ویژه این عید در کردستان گردش کوسه در روستاهاست. کوسه قیافه و
هیئتی غیرعادی و در عین حال مضحک دارد، که در سرآغاز سال نو، برای اهالی هر روستا ارمغانی
از خنده و نشاط و سرور به همراه می آورد. با حرکات و سخنان جالب توجه نگاه‌ها را متوجه خود
ساخته و در سیمای خرد و کلان برق شادی و امید جلوه گر می سازد، به عبارت دیگر، کوسه اجرای
بخش فکاهی برنامه نوروزی را برعهده می گیرد، برای این کار دونفر که یکی پالتوی درازی پوشیده
و دیگری با شاخک‌هایی از تخته و ریش و سبیل پنبه‌ای یا مویی در حالی که دسته‌ای از جوانان
آنان را همراهی می کنند، در کوچه‌های ده به گردش می پردازند و به خانه‌ها می روند و در حالت
جدی و شوخی باهم به مناظره می پردازند آنان باید با بدیهه‌گویی و نکته‌پردازی مضحک و
حرکت‌های غیرعادی، موجبات خنده و شادی مردم را فراهم سازند. از کوسه همه جا با صفا و
صمیمیت استقبال می شود. هدایایی که به آنها داده می شود انواع خشکبار، روغن، کره و تخم مرغ
است.»

کودکان روستاها نیز این برنامه را جداگانه ترتیب می دهند، یکی از آنان شلوارکردی، مردی چاق
و بلند قامت را می پوشد به طوری که تا گردن و زیر چانه‌اش برسد، آن گاه صورتش را آرد می مالند

و دو جاروی دراز همچون دو شاخ بلند در طرفین سرش قرار داده و با طنابی که به دور سرش می‌پیچند آنها را سفت و محکم می‌بندند. بعضی به جای جارو، از چوب یا تخته و یا داس استفاده می‌کنند. کوسه پس از آماده شدن، عصا یا چوگانی در دست گرفته، گاهی با چادر و زمانی بی‌چادر پیشاپیش دسته کودکان، اعم از پسر و دختر حرکت می‌کند و در حالی که برخی از همراهانش آواز می‌خوانند، به در خانه‌ها می‌روند و ضمن خندانیدن مردم هدیه نوروزی طلب می‌کنند.

با توقف کوسه و یاران آنها در کوچه‌های ده، عده زیادی از کودکان و زنان و مردان به دور آنها جمع می‌شوند. در این حال تلاش کوسه‌ها در خندانیدن مردم اوج می‌گیرد، کودکان و جوانان خوش‌صدا، آوازهای محلی می‌خوانند و باهم به رقص چوبی می‌پردازند، طنین کف زدن و بانگ شادی و آهنگ‌های دل‌انگیز فضای روستا را در بر می‌گیرد.»

روایت دیگری از روستای سرای سقز داریم که می‌گوید:

در آخر سده یعنی پنج روز مانده به عید نوروز، بچه‌های ده هر شب به نوبت در خانه‌ای جمع می‌شوند و بر تن یک نفر که ریشی بلند و سیبلی کلفت دارد لباس‌های قدیمی می‌پوشانند. به طوری که حالتی عجیب و ترسناک پیدا می‌کند آن‌گاه به اتفاق چند نفر دیگر، به درخانه‌ها می‌روند و کوسه دوم در هر خانه فریاد می‌زند:

مالی! کوسه راده گرن؟ male kosa radagren

ای اهل خانه، کوسه را راه می‌دهید؟

صاحبخانه به کوسه خوش آمد می‌گوید، همگی وارد می‌شوند و چوبی می‌گیرند و یک نفر خوش‌صدا آواز می‌خواند. در آخر تخم‌مرغ، مقداری پول و یا مواد خوراکی به او می‌دهند. آن‌گاه به خانه دیگر می‌روند. این مراسم برای سلامتی افراد خانواده گوسفندان بزها و گاوهاست.

در روستای رحمت‌آباد که در شش کیلومتری بیجار قرار دارد، مراسم کوسه وهوی «uauui» کوسه و عروس هر سال در اواخر زمستان برگزار می‌شود. چوپان‌ها به همراه کوسه و عروس به درخانه دامداران می‌روند. کوسه در طویله‌ها را با چوب‌دستی می‌زند و با عروسش می‌رقصد. کوسه پالتوی بلند می‌پوشد و با پشم، برای خود ریش و سیبیل درست می‌کند و عروس هم که مرد است لباس زنانه می‌پوشد. صاحبخانه از آذوقه زمستانی خود مقداری پیاز، کشک، قند، چای، نفت، پنیر و عدس به آنها می‌دهد. کوسه هم یک عدد پیاز هدیه می‌کند. صاحبخانه آن پیاز را در بالای طویله آویزان می‌کند، گاهی کوسه خود را به مُردگی می‌زند، صاحبخانه کمی پول نقد به او می‌دهد و به طرف خانه دیگر می‌روند. در بین راه بچه‌ها گلوله‌های برفی به سوی عروس پرتاب می‌کنند.

عروس هم با سوزن کلفتی که در دست دارد به طرف آنها می‌رود و آنان را می‌ترساند. بچه‌ها سعی می‌کنند عروس را بگیرند، کوسه با چوب‌دستی بزرگی که در دست دارد بچه‌ها را کتک می‌زند.

در دهستان‌های کرد زبان گروس نیز با بارش اولیه برف زمستان، کوسه‌ها در روستاها مراسم خود را به جا می‌آورند. آنها به در طویله‌های منازل می‌روند و خود را به مردگی می‌زنند تا صاحبخانه به آنها پول یا آذوقه زمستانی بدهد، وقتی کوسه روی زمین می‌افتد و به اصطلاح می‌میرد، زن کوسه می‌گوید:

کوسه مُرد، او بدبخت است ریش ندارد، زمین ندارد تا او را در آن دفن کنیم، کسانی را فرستادیم تا کفن از تویسرکان و بیل و تیشه از همدان برایش بیاورند.
روایت دیگری از بیجار داریم که می‌گوید:

وقتی زمستان فرا می‌رسد چوپانان در روستاهای بیجار نمایش کوسه و گلین « galin kosa o » اجرا می‌کنند، یکی از چوپان‌ها داماد و دیگری عروس یا گلین می‌شود. این دو نفر چوب و چماق و کیسه‌ای در دست می‌گیرند و به درخانه‌های مردم می‌روند. در طول راه برایشان ساز می‌زنند و کوسه و گلین چوبی می‌گیرند و هفت رقم کالا از منازل جمع‌آوری می‌کنند که عبارتند از: آرد، رشته، نخود، چای، قند، روغن و پول. مردم منطقه بر این باورند که اگر این کالاها را به کوسه بدهند سالی پر روزی توأم با ارزانی خواهند داشت و اگر چنین نکنند سالی پر ضرر خواهند داشت.

روایت دیگر از بیجار می‌گوید: در این شهر رسم است که در روز اول چله کوچک دو نفر مرد، یکی کوسه می‌شود و دیگری گلین. گلین لباس قرمز می‌پوشد و روبندی قرمز به نام دیواق «deiuaq» به صورت می‌اندازد تا جایی که فقط چشمانش از بیرون دیده می‌شوند. او یک سوزن «sužen» جوالدوز به دست می‌گیرد، کوسه هم دو عدد جارو به بالای سرش می‌بندد و یک پوستین به تن می‌کند و یک گوجان «gočan» عصا به دست می‌گیرد و از پشم گوسفند ریش سفیدی برای خود می‌گذارد. این دو به در خانه‌هایی که گاو، گوسفند و بز دارند می‌روند، کوسه با عصا به در طویله می‌کوبد و می‌گوید:

bizin ua duan meya ua seyan

بن وه‌دوان، میه‌وه سی‌یان

بز دوتا، میش سه‌تا بزاید.

سپس کوسه دایره می‌زند و با گلین می‌رقصد. هرکسی نیازی داشته باشد می‌رود از ریش پشمین کوسه یا از جاروی سر او چند رشته می‌کند.

همه خانواده‌ها در حد توان خود از آذوقه زمستانی خویش به کوسه و زنش کمک می‌کنند و کار آنان را عملی نیک می‌دانند.

اهالی قیزکوری افشار شاهیندرژ مراسمی دارند به اسم کوسته یا سه رخوشی مهر « xosimar » یا kosta» این مراسم که در زمستان صورت می‌گیرد برای این است که گوسفندها، بزها و گاوها زنده

بمانند و بیش از حد معمول تولید مثل کنند، به کردی گفته می‌شود: مهرهل دوانه، بز ن سی یانه، خوا به ره که ت بدا به م به خت و گه وه ربانه

Maral duana bizin seyana xua barakat bida bam baxt o gauarbana

گوسفند دوتا دوتا، بز سه تا سه تا بزیاید، خدا برکت بدهد به بخت و طویله شما. اما شرح مراسم بدین گونه است که در تن از چوپان‌های معروف و با سابقه ده که معمولاً هرسال به این کار گمارده می‌شوند، به شکل کوسه تغییر لباس می‌دهند. یکی از آنها لباس مردانه و دیگری لباس زنانه می‌پوشد. به مچ پای کسی که لباس مردانه پوشیده زنگوله می‌بندند و به دست زن او یک سوزن کلفت می‌دهند تا اگر چیزی از مردم خواست و ندادند با سوزن آنها را تهدید کند.

همچنین دم بز را با آینه‌ای به پیشانی کوسه مرد می‌بندند و از لباد «lebad» (نمد) عینکی درست می‌کنند و به چشمش می‌زنند. یک دم گاو هم به پشتش می‌بندند، کوسه‌ها قیافه خنده‌آوری پیدا می‌کنند. این دو نفر خانه به خانه ده را می‌گردند و از صاحب هر خانه در خواست روغن، کره، پنیر، کشک، برنج و حبوبات می‌کنند، اگر صاحبخانه مقاومت کند و به آنها چیزی ندهد، وی را کتک می‌زنند. افراد ده نیز خانه به دنبال آنها می‌روند و به اذیت و آزارشان می‌پردازند یا به آنها متلک می‌گویند. مثلاً می‌گویند: همسرت رفته و با کس دیگری عروسی کرده است. کوسه مرد غش می‌کند و مثل مرده‌ها روی زمین می‌افتد و برمی‌خیزد. این برنامه چند روز ادامه می‌یابد. مراسم کوسه در فصل زمستان در مناطق کردنشین تکاب نیز صورت می‌گیرد. کوسه‌ها چهارنفرند: کوسه، زن کوسه، کیسه‌دار و رئیس گروه. کوسه نقابی نمادی می‌زند تا صورتش پنهان شود. او از موی بز سیبل، ابرو و ریش درست می‌کند و از چوب برای خود دندان می‌سازد و آن را میان نمد جای می‌دهد. از جارو هم برای خود شاخ درست می‌کند. به دو زانوی خود چهار زنگوله می‌آویزد به طوری که هرکسی با دیدن او به وجد می‌آید. کوسه و زنش دست در دست یکدیگر با دو نفر رفیق خود وارد خانه‌های مردم می‌شوند و می‌رقصند. زنگ‌های پای کوسه به صدا در می‌آید و کوسه جمله زیر را می‌خواند:

مه روه دوانه بز ن وه سی یا نه، خوا به ره که ت با به و ده ریاو بانه

Mar ua duana bizin ua seyana, xua ba bau daryau bana

گوسفند دوتا دوتا بز سه تا سه تا بزیاید، خداوندا به این خانه و درگاه برکت دهد. کوسه چندین بار بدر حال چوبی این جمله را تکرار می‌کند. اغلب جوانان درصدد آزار زن کوسه برمی‌آیند از این رو او را اغفال می‌کنند و می‌ربایند جوانان زن کوسه را می‌ربایند. کوسه از این عمل آزرده می‌گردد و دست به دامن جوانان می‌شود، آنان از وی می‌خواهند که با یک سبد

بزرگ چوبی کشتی بگیرد، کوسه چندین بار پشت خود را به زمین می‌زند و مایه خنده اطرافیان می‌شود. سرانجام با لابه و التماس، جوانان زن کوسه را به وی پس می‌دهند و به درخانه دیگر می‌روند.

در روستای آهوتپه اسدآباد همدان چوپان‌ها بعد از باریدن نخستین برف مراسم کوسه را برگزار می‌کنند. در این مراسم یک نفر کوسه و یک نفر به نام زن کوسه انتخاب می‌شوند، کوسه همان لباس محلی خود را بر تن دارد، اما نقاب و صورتکی را که از نمذ درست کرده به صورت خود می‌آویزد، این صورتک دارای دهان، شش دندان دراز چوبی و دو حفره برای دیدن چشم‌هاست. آنها با پشم سفید ابرو، ریش و سبیل برای کوسه درست می‌کنند و بر روی نقاب می‌چسبانند، دو شاخ هم که از جارو درست کرده‌اند به دو طرف کلاهش می‌دوزند. زن کوسه قبایی گلدار می‌پوشد و چارقد گلی با سبز به سر می‌کند. دستمالی به دهان و دستمال دیگری به پیشانی می‌بندد و شانه به شانه کوسه با چند نفر از کسان و نزدیکان خود حرکت می‌کند.

کوسه و زنش به درخانه‌های آبادی می‌روند، کوسه وارد هر خانه‌ای که می‌شود، به سمت طویله راه می‌افتد و یکی دو لگد محکم به در آن می‌زند. بعد از آن، جلو چشم تماشاگران به زمین می‌افتد و می‌میرد. صاحبخانه برای آنکه کوسه دوباره زنده شود مقداری روغن، برنج، آرد، کشمش، مویز، گردو، پول و نفت به او می‌دهد. تعداد چیزهایی که به کوسه می‌دهند باید هفت تا باشد. وقتی کوسه دوباره زنده می‌شود، این جمله را به زبان می‌آورد:

بزن یه کانه، می‌وه دوانه، خوا به ره که ت بده لی گه لاختانه

Bizin yakana me ua duana xwa barakat beda ley galaxana

بز یکی میش دو تا بزاید، خدا برکت بدهد به این گله‌خانه (طویله)
چوپان‌ها و بره چران‌های روستاهای اطراف قروه شب اول چله گرد هم می‌آیند و مراسم جالب و دیدنی کوسه‌گری را برپا می‌کنند. آنها یک نفر را که مسن‌تر از همه چوپان‌ها باشد برای کوسه انتخاب و با طرز جالبی گریم می‌کنند تا کسی او را نشناسد. بعد با دو دسته جارو دوشاخ برای وی درست می‌کنند و از پشم گوسفند ریش انبوهی برایش می‌سازند. بالشتکی در پشت وی قرار می‌دهند تا قیافه‌اش پیر نشان دهد. از جوان‌ترین چوپان‌ها زنی برایش انتخاب می‌کنند و او را آرایش می‌کنند. آن‌گاه جوالدوزی به دست زن کوسه می‌دهند تا در برابر نیشگون دیگران از خود دفاع کند. در این مدت کوسه و زن او حق هیچ‌گونه صحبتی ندارند. چوپان‌های دیگر تعدادی کیسه یا دبه به دست می‌گیرند و به منزل کسانی می‌روند که گوسفند دارند. بعد از دق‌الباب با صدای مخصوص هوهو می‌کنند و وارد خانه می‌شوند. کوسه با چوب‌دستی به در طویله می‌کوبد و از خداوند استدعای افزایش دام می‌کند. یکی از چوپان‌ها ضرب می‌گیرد و کوسه و زنش بنای چوبی

می‌گذارند. بچه‌ها به طرف آنان گلوله برف پرتاب می‌کنند. زن صاحبخانه وظیفه دارد در مقابل دعای خیر کوسه، از آذوقه زمستانی مثل روغن حیوانی، کشک، شیرۀ انگور، مویز و کشمش، بلغور و آرد مقداری به او بدهد و کوسه در برابر این بخش تاری از ریش خود را به شاخه‌ای از جارو می‌پیچد و به سر در طویله گوسفندان می‌آویزد. اهالی، این حرکت کوسه را به فال نیک می‌گیرند این مراسم تا پانزده روز ادامه می‌یابد.

تا چندسال پیش قروه دارای هفت گله گوسفند و بز بود و هر گله سیصد رأس دام داشت. برای هر گله سالی یک چوپان اجیر می‌کردند تا گوسفندان را از آغاز بهار تا اوایل زمستان به چرا ببرد. آنها در مقابل هر رأس دام مبلغی پول نقد به چوپان می‌دادند. کسی که از شش رأس گوسفند بیشتر داشت، در مدت سال علاوه بر جبرۀ نقدی باید شبی یک نان هم به چوپان می‌داد، چوپان سحرگاهان گله را به صحرا می‌برد و غروب به آبادی برمی‌گرداند. گوسفندان وقتی وارد کوجه‌ها می‌شدند، بدون هیچ اشتباهی به خانه صاحب خود می‌رفتند. هنگامی که گوسفندان به مقصد می‌رسیدند، چوپان با عصایش به در خانه‌ها می‌زد و با صدای بلند می‌گفت: «مِلو melo» و صاحبخانه یک عدد نان به چوپان می‌داد.

در تمام فصل‌های سال به جز زمستان هر روز چوپان‌ها گله را به صحرا می‌بردند. اما در زمستان گوسفندان در طویله‌ها نگهداری می‌شدند. چوپان‌ها در زمستان بی‌کار بودند، به همین سبب در فرصت مناسب جشن کوسه را برگزار می‌کردند. هنوز هم در برخی از روستاهای اطراف قروه زندگی زمستانی چوپان‌ها از طریق کوسه‌گری و از محل آذوقه خانواده‌های دامدار تأمین می‌شود. اگر صاحبخانه‌ای شوخی‌اش بگیرد و چیزی ندهد کوسه خود را به مردگی می‌زند. و زنده شدن او خرج زیادی برمی‌دارد. بعضی از دامداران کوشش می‌کنند تا کوسه بمیرد و زن کوسه گریه و زاری راه بیندازد و جماعت را بخنداند. اما گوسفندداران به راستی معتقدند قدم کوسه شگون دارد و آمدن او خیر و برکت و سلامتی می‌آورد.

برای مراسم کوسه‌گری، شب هفتم دی، هفت نفر از چوپان‌ها مقداری برنج و گوشت می‌خرند و در خانه یک نفر شام می‌پزند. بعد از خوردن شام وسایل کار کوسه‌ها را به مجلس می‌آورند. یکی از چوپان‌ها که قد بلندی دارد و زبرو زرنگ‌تر و مسن‌تر از دیگران است قبول می‌کند که کوسه شود، بقیه افراد هم دارودسته او می‌شوند. کوسه و زن کوسه آرایش مخصوصی دارند، یعنی کوسه ابتدا یک کپنک بلند بالدار می‌پوشد بعد کمی پارچه کهنه در وسط شانته‌های او قرار می‌دهند تا کوژپشت به نظر آید.

کفش کوسه از چارق است و جورایی از پشم به پا دارد که ساقۀ آن تا زانو می‌رسد. اسم این جوراب محلی پیزوان «pizouan» است. و پاچه‌های تنبان کردی در آن قرار می‌گیرد.

قبای کوسه، قباى سه چاک به دُون «douan» است. که شالی بر روی آن بسته شده است. او یک نقاب یا صورتک نمى هم به روی خود مى بندد که دندان‌های درشت و چوبى آن در محل دهانه‌اش تعبیه شده‌اند. او بر روی آن صورتک نمى ریش بلندی از پشم سفید گوسفند مى گذارد و دوتا جارو هم به جای شاخ به سر خود مى بندد. روی شال کمرش نیز یک کمر بند چرمى بسته مى شد که تعدادی زنگوله به آن وصل شده است و هنگام راه رفتن یا رقصیدن کوسه، آوازی خوش تولید مى کنند. بعد یک تخماق با چماق گرز مانند هم به دست مى گیرد و چنان هیکلى مى سازد که هر بیننده‌ای را دچار وحشت مى کند. آن‌گاه یک چوپان جوان هم زن کوسه مى شود. او چند سنجاق بلند به چماق خود فرو مى کند و جوالدوزی در دست مى گیرد و تمام مدت پیشاپیش کوسه حرکت مى کند. اگر زنى را ببیند از راه شیرین‌کاری، خود را حسود جلوه مى دهد و او را تهدید مى کند تا آنچه سوزن، مهره، خلخال و زروزیور در دست و گردن دارد به او بدهد. اگر زن از دادن آن اشیاء امتناع کند با جوالدوز او را تهدید مى کند تا آنچه سوزن، مهره، خلخال و زروزیور در دست و گردن دارد به او بدهد. اگر زن از دادن آن اشیاء امتناع کند با جوالدوز او را تهدید مى کند، کوسه هم طبعاً از زن خود حمایت مى کند. اما زنان هم در چنین مواردی چندان پافشاری نمى کنند و در حقیقت بر سر راه کوسه و گلین آمده‌اند تا با روی گشاده و خندان تقاضای گلین را اجابت کنند. کوسه سرخود را به علامت تعظیم و تشکر برای زنان بخشنده خم مى کند، زیرا در این مدت کوسه و گلین به هیچ‌وجه حرف نمى زنند و مطالب خود را با ایما و اشاره به یکدیگر مى فهمانند. کوسه با تخماق «toxmaq» یا چماقی که در دست گرفته است، کارهای بسیاری انجام مى دهد، از جمله با آن از زنش دفاع مى کند تا کسی او را نیازارد. اگر کوسه با تخماق کسی را ناقص کند طبق رسوم محلی کسی حق اعتراض ندارد، حتی اگر زخمی هم شده باشد. مردم عقیده دارند اگر کوسه در خانه آنها بخوابد ارزاق و نعمت صاحبخانه زیاد مى شود. بعد از این کار کوسه آماده رفتن مى شود ولی چون به در خانه مى رسد خود را به مردگی مى زند دارودسته او فریاد بر مى آورند که کوسه مُرد، صاحبخانه به خاطر زنده شدن کوسه باید مبلغی پول نقد به او بدهد، همین که چشم کوسه به پول مى افتد جان مى گیرد و بر مى خیزد و دعاکنان از صاحبخانه و حاضران خداحافظی مى کند. کوسه با دارودسته‌اش بعد از آن که به همه خانه‌ها سرزد و سهمش را گرفت، به خانه کدخدا مى رود. او علاوه بر کارها و هنرنامه‌های معمول، در پایین اطاق کدخدا دراز مى کشد و خود را به مردگی مى زند، کدخدا موظف است یک توپ کرباس سفید که بیش از هفت ذرع طول دارد بر روی کوسه بیندازد و در واقع کفن کوسه را بدهد؛ هنگامی که کوسه انعام، آذوقه و کفن خود را گرفت دعا مى کند و راه مى افتد. در این هنگام به خاطر وجود جمعیت زیاد، آمد و شد به کندی صورت مى گیرد. بچه‌ها و نوجوانان که مشتاق تماشای این نمایش هستند از دیوار بالا مى روند و کوسه را

محاصره می‌کنند و با گلوله‌های برفی به کوسه، زن و دارودسته‌اش حمله می‌کنند. اگر همسر او که فراغت خیال بیشتری دارد، دستش به بچه‌ها برسد دمار از روزگارشان درمی‌آورد.

مردم این گلوله‌باران را نشانه بیرون راندن سرما، زمستان، برف و بوران از آبادی می‌دانند. مردم قلعه چنگیز بیجار نیز مراسم کوسه‌گری را به جای می‌آورند، کوسه پالتوی بلندی به تن می‌کند و دندان‌های چوبی دارد. جلو چشم‌هایش باز است و از پشم گوسفند سفید برایش ریش و سبیل درست می‌کنند. یک شال سفید هم به دور کمرش می‌پیچند و دوتا پیاز به کمرش آویزان می‌کنند. به دور سرش یک شال می‌پیچند و چند شاخه جارو به دور آن می‌بندند. زن کوسه مرد جوانی است که لباس‌های رنگارنگ و زنانه دارد و جوالدوزی هم در دست دارد، کسانی که اذیتش کنند با جوالدوز به آنها حمله می‌کند کوسه نیز نباید بگذارد کسی او را ببوسد و گرنه با چوب‌دستی به وی حمله می‌کند.

کوسه گردش خود را از محله پایین به محله بالای ده شروع می‌کند. در هر خانه از آذوقه‌های زمستانی مقداری به وی می‌دهند.

صاحبخانه‌ها یک سبد با یک کاسه از پهن درست کرده‌اند دم در طویله می‌گذرانند، کوسه می‌آید با چوب‌دستی آن را خرد می‌کند، به در طویله می‌کوبد و می‌گوید:
مهر وه‌دوانه، بز و سی‌یانه، خوا به ره که‌ت‌بی له‌م‌گه‌له‌خانه

Mar ua duana bizin uo esyana xua barakat be lam galaxana

گوسفند دوتا دوتا و بز سه‌تایی بزاید، خدا برکت به این طویله بدهد.
کوسه مطربی نیز همراه دارد که او را لوتی «doti» می‌گویند. لوتی آواز می‌خواند، کوسه و زنش چوبی می‌گیرند. آنها به خانه‌های مختلف می‌روند تا به منزل کدخدا می‌رسند. وقتی به خانه او رفتند کوسه خود را به مردگی می‌زند و تا پول حسابی از وی نگیرد زنده نمی‌شود. مردم سعی می‌کنند پیازها را از کوسه برابیند و به در طویله خویش آویزان کنند چون می‌گویند برکت دارد.

کوسه چوپان‌ها در قزلجه کند قروه

مردم این روستا بیشتر از راه دامداری و کشاورزی زندگی خود را می‌گذرانند، در قزلجه کند سابق چهارده گله گوسفند علف چر وجود داشت، هر گله بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ رأس گوسفند و بز داشت، هر گله را یک نفر چوپان در بامداد روزهای بهار، تابستان و پاییز به چراگاه می‌برد و غروب گاهان به منزل می‌رساند. چوپان‌های آبادی از صاحبان گله‌نان و خوراکی روزمره خود را دریافت می‌کردند و برای چرانیدن هر رأس گاو، گوسفند و بز در طول سال مبلغ ثابتی را می‌گرفتند. در ماه آخر زمستان گوسفندها و بزهایی که آبستن هستند، می‌زایند. چوپان‌ها برای آن که

حاصل کار یک ساله خود را پراهمیت نشان دهند و امور روزمره خود را از طریق کمک‌های اهالی بگذرانند طبق یک سنت قدیمی، برنامه نمایشی کوسه‌گری را برپا می‌کنند. در این برنامه قوی‌ترین چوپان برای ایفای نقش کوسه و جوان‌ترین چوپان برای زن کوسه انتخاب می‌شود. پوشش کوسه عبارت است از دو شاخ گون به جای شاخ کوسه و یک صورتک نمدی، چند عدد دندان گاو مرده به جای دندان کوسه در دهان صورتک می‌گذرانند و چند زنگوله برنجی و خر مهره به سرنمد می‌دوزند. این صورتک یا به اصطلاح محلی یارقان «yarqan» را به سر مرد کوسه می‌بندند. باید توجه داشت که یک نفر خواننده، اشعاری را برای خوش‌امدگویی کدبانوی خانه می‌خواند تا هدیه بیشتری از او بگیرد. در مدتی که خواننده شعر می‌خواند و دف می‌زند کوسه و زن کوسه چوبی می‌گیرند. در این موقع کدبانوی خانه، چند بشقاب پر از آرد، بلغور، مویز، گندم، لپه، نخود، عدس، لوبیا، قند، چای و روغن در یک سینی می‌چیند و برای کوسه و رفقاییش می‌آورد. آقای خانه هم چند تومان پول به کوسه می‌دهد. کوسه هم در عوض چند شاخه از گونی که در پشت دارد به صاحبخانه می‌دهد. آنها عقیده دارند این گون به آن خانه برکت می‌دهد. بچه‌هایی که در خانه بی‌تربیتی بکنند، کوسه آنها را می‌خورد. کوسه‌ها به تمام خانه‌های ده که صاحب گوسفند هستند، سرمی‌زنند و دو - سه روز طول می‌کشد تا تمام خانه‌ها را بگردند. روز آخر هر چوپانی سهم خودش را بر می‌دارد و هنگام شب دسته‌جمعی در خانه یکی از چوپان‌ها شام می‌خورند و شادی می‌کنند. دارودسته کوسه هرکدام وظیفه‌ای دارند. یکی هنگام چوبی کوسه و همسرش دایره می‌زند، آواز می‌خواند. بقیه هم کیسه و ظرف به دست می‌گیرند تا آنچه را که از خانه‌های مختلف می‌گیرند، جمع‌آوری کنند و در آن بریزند.

کوسه به در هر خانه‌ای که می‌رسد با گرز و تخماق، محکم به در حیاط می‌کوبد. شعرگویان و هیاهوکنان وارد می‌شود، در حالی که زن کوسه پیشاپیش وی می‌رود و دارودسته‌اش به دنبال او حرکت می‌کنند. با گرز خود به در طویله می‌کوبد، تا گوسفندان بدانند که چوپانشان آمده است. گوسفندان با شنیدن صدای گرز کوسه، بعبع راه می‌اندازند و کوسه کمی از ریش خود را می‌کند و به ساقه جارو به در طویله نصب می‌کند. ریش نشانه زیاد شدن پشم گوسفندان و جارو نشانه توجه به نظافت طویله است.

صاحبخانه که مدت‌ها برای آمدن کوسه انتظار می‌کشد هدایایی را فراهم می‌کند تا با رسیدن وی و دارودسته‌اش تحویل کیسه‌داران بدهد در این زمان کوسه و همسرش به چوبی می‌پردازند و اشعاری را به زبان ترکی می‌خوانند.

اسامی فرهنگیاران واحد فرهنگ مردم که مطالب آنان در این فصل مورد استفاده قرار گرفته است.

نام و نام خانوادگی	سال ارسال مطالب	محل گردآوری
۱. رسول وش احمدی	۱۳۷۶/۵/۵	مهاباد
۲. عبدالله مسلمی	—	کلکان سنندج
۳. عمر فاروقی	۱۳۴۷/۱۲/۲۳	سقز
۴. عبدالرحمن قادرزاده	۱۳۴۷/۱۱/۶	روستای سرای سقز
۵. جلیل درستکار	—	رحمت آباد بیجار
۶. محمدرضا میرزاده	—	بیجار گروس
۷. یدالله مباشری	سال ۱۳۵۶	بیجار
۸. سید محمد جلالی	۱۳۴۷/۴/۳	کورپی قزی افشار شاهیندژ
۹. احمد قربانی	۱۳۴۷/۱۲/۸	تکاب
۱۰. عطاءالله صمدی	۱۳۵۳/۱۰/۱	قروه
۱۱. علی اشرف محمدی	۱۳۵۳/۱۰/۱	قلعه چنگیز بیجار
۱۲. نورالدین قوامی	۱۳۵۲/۵/۲	قروه
۱۳. اسدالله عسگری	—	قروه
۱۴. جلال مهدی عراقی	۱۳۵۳/۶/۱۶	قروه
۱۵. یدالله مهدی عراقی	۱۳۵۱/۲/۱۲	قروه

منابع و مآخذ:

- ۱- بیرونی ابوریحان، التفهیم، لاوائل صناعه التنجیم، به قلم استاد همایی، انتشارات بابک، ۱۳۶۲؛ تهران.
- ۲- شاد، محمدپادشاه، فرهنگ آندراج، جلد پنجم، انتشارات خیام تهران.
- ۳- فاروقی، عمر، نظری به تاریخ و فرهنگ سقز کردستان، انتشارات محمدی، ۱۳۶۹، سقز.
- ۴- کیوان مصطفی، نوروز در کردستان، ۱۳۴۹، تهران.
- ۵- معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، تهران.